

تحلیل و نقد تاریخی گزارش امین الاسلام طبرسی از غزوه خیبر

سعید طاوسی مسرور^۱

چکیده: این پژوهش به بررسی چگونگی گزارش طبرسی به عنوان یک سیره‌نویس شیعه از غزوه خیبر از طریق نقد تاریخی گزارش وی در تطبیق با دیگر منابع سنی و شیعی پرداخته است. برای این بررسی، اجزای گزارش طبرسی با دیگر منابع سنی و شیعی تطبیق شده و با استفاده از این روش، ضمن مشخص کردن منابع طبرسی و نقاط قوت و ضعف گزارش وی، تأثیرات تفاوت نگاه سیره نویسان شیعی و سنی و یا تفاوت منابع آنان بر نحوه نقل وقایع این غزوه نشان داده شده است. برآمد این بررسی نشان می‌دهد که هرچند طبرسی مانند دیگر سیره‌نویسان شیعی به ناچار در تدوین کتاب خود از منابع اهل تسنن بسیار بهره برده، اما نگاه او به سیره نبوی و غزوات پیامبر (ص) شیعی است چنان که می‌توان گزارش وی از غزوه خیبر را تحلیل شیعی گزارش منابع اهل تسنن دانست؛ به این شکل که اولاً با دید انتقادی از منابع اهل تسنن استفاده کرده و مطالب خود را از بین نوشته‌های مختلف آنان گزینش کرده و ثانیاً عصاره آثار و متون شیعی پیش از خود را در متن آورده است.

واژه‌های کلیدی: سیره نبوی، سیره‌نویسی، غزوه خیبر، امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران Saeed.tavoosi@gmail.com

تاریخ دریافت: اسفند ۱۳۹۱، تاریخ تأیید: اردیبهشت ۱۳۹۲

***Amin al-Islām al-Tabrisī's report on the Khyber War:* a source- critical study**

Saeed Tavoosi Masroor¹

Abstract: As a Shi'ite historian and compiler of *Sirā*, *Amin al-Islām al-Tabrisī* made a specific report on the *Khyber* war. In this study a source-critical analyzsis of his report and a comparison with other shi'ite-Sunni sourcesis undertaken. Through this method The strength and flaws of the report by considering his sources. The outcome of this report indicates that whilst using Sunni sources loy Tabrisī was inevitable, his portrait of those narratives show shi'ite attitudes. As a shi'ite definition of Sunni sources, *Khyber's* report loy Tabrisī is a model for critical use of Sunni narratives to extract their shi'ite Kernel.

Keywords: *Sirā*, *Khyber's* War, *Amin al-Islām Tabrisi*, *Al- Alām al wūra bi I'lām al-Hūda*

1 P.h.D Candidate of Islam History, Tehran University

Saeed.tavoosi@gmail.com

مقدمه

غزوه خیبر از مهم‌ترین غزوات رسول خدا(ص) به شمار می‌رود که از چند نظر اهمیت دارد: اول این که این غزوه و حوادث پس از آن، آخرین رویارویی نظامی پیامبر(ص) با یهودیان است و دیگر دو این که در این غزوه مسائلی مرتبط با اهل بیت(ع) وجود دارد؛ ابتدا این که فتح خیبر به دست امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) صورت گرفت در حالی که برخی از بزرگان صحابه در فتح آن توفیق نیافتند. به علاوه پیامبر(ص) در این غزوه روایت مشهوری درباره آن حضرت فرمود که این حدیث از فضایل غیر قابل انکار امام علی(ع) به شمار می‌رود و دیگری مسئله فدک و چگونگی گرفتن آن و اختصاص آن به پیامبر(ص) و سپس حضرت زهرا(س) است.

امین الاسلام طبرسی(م ۵۴۸ق) به عنوان یک سیره‌نویس و مورخ شیعه در کتاب خود درباره تاریخ چهارده معصوم(ع)، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی بانی را به غزوات رسول الله(ص) اختصاص داده و با رعایت اختصار به شرح وقایع هریک از غزوات از جمله غزوه خیبر پرداخته است. مسئله اصلی این تحقیق، چگونگی گزارش طبرسی به عنوان یک سیره‌نویس شیعه از غزوه خیبر است و از این نظر سودمند است که می‌تواند نشان دهد هرچند او مانند دیگر سیره‌نویسان شیعی به ناچار در تدوین کتاب خود از منابع اهل تسنن بسیار بهره برده، اما نگاه او به سیره نبوی و غزوات پیامبر(ص) شیعی است، چنان که می‌توان گزارش وی از غزوه خیبر را تحریر شیعی گزارش منابع اهل تسنن دانست؛ به این شکل که اولاً با دید انتقادی از منابع اهل تسنن استفاده کرده و مطالب خود را از بین نوشته‌های مختلف آنان گزینش کرده و ثانیاً عصاره آثار و متون شیعی پیش از خود را در متن آورده است. در این تحقیق، که با روش تحلیل و نقد تاریخی انجام خواهد شد، اجزای گزارش طبرسی با دیگر منابع سنی و شیعی تطبیق خواهد شد و با استفاده از این روش، ضمن مشخص کردن منابع طبرسی و نقاط قوت و ضعف گزارش وی، تأثیرات تفاوت نگاه سیره‌نویسان شیعی و سنی و یا تفاوت منابع آنان، بر نقل وقایع این غزوه تبیین خواهد شد. به علاوه این تحقیق را می‌توان مطالعه موردی سیره‌نویسی شیعیان دانست که چون با تطبیق بر سیره‌نگاری اهل تسنن انجام می‌شود، به شاخص‌های سیره‌نویسی شیعه نیز رهنمون تواند بود.

روش در این مقاله چنین است که ابتدا اجزای گزارش طبرسی درون «» به صورت درشت نویس خواهد آمد و سپس آن بخش از گزارش با دیگر منابع شیعه و سنی مقایسه شده و با توجه به اطلاعات به دست آمده از این مقایسه، گزارش طبرسی از غزوه خیبر نقد و تحلیل خواهد شد.

تحلیل و نقد تاریخی گزارش طبرسی

طبرسی وقوع غزوة خيبر را در ذیحجه سال ششم می‌داند و از واقدي نقل می‌کند که این غزوه در ابتدای سال هفتم هجری رخ داده است. با مراجعه به اصل متن مغازی واقدي، مشخص می‌شود که نقل طبرسی چندان دقیق نیست زیرا واقدي به نقل از مشایخش که غزوة خيبر را از آنان روایت کرده و از آنان نام برده، نوشته که پیامبر(ص) در ذیحجه سال ششم از حدیبیه به مدینه بازگشت و بقیه این ماه و محرم را در مدینه بود و در ماه صفر عازم خيبر شد و تصریح کرده که برخی گفته اند که رسول الله(ص) پس از رؤیت هلال ماه ربیع الاول به سمت خيبر حرکت کرد. اما از نقل طبرسی از واقدي به غلط، ظاهر می‌شود که این غزوه در محرم سال هفتم رخ داده است. هر چند محتمل است که به ماه‌های آغازین سال، اول سال گفته شود چنان که بیهقي^۴ و ذهبی^۵ نیز مانند طبرسی از واقدي نقل کرده‌اند که این غزوه در اول سال هفتم بود؛ اما این احتمال هم وجود

شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبي (١٤٠٩ق)، تاريخ الاسلام و وقايا المشاهير والاعلام، عمر عبدالسلام تدمري، ج ٢، بيروت: دار الكتاب العربي، ص ٤٠٣.

دارد که طبرسی و ذهبی به اصل کتاب واقدی مراجعه نکرده و این مطلب را از کتاب *دلائل النبوه* بیهقی نقل کرده باشند. به هر حال عبارت اول سال هفتم حاوی تفصیلی که واقدی آورده، نیست.

- قول به وقوع این غزوه در ذیحجه سال ششم که اختیار طبرسی است چندان صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا هرچند موسی بن عقبه از ابن شهاب زهري نقل کرده که غزوه خیبر در سال ششم بود^۱ اما به تصریح ذهبی^۲ این قول شاذ است. ابن کثیر نیز این قول را رد کرده و بر وقوع این غزوه در ابتدای سال هفتم صحه گذاشته است.^۳ به نوشته مقریزی وقوع خیبر در سال ششم، قول امام مالک و ابوبکر بن حزم است اما از نظر مقریزی این قول مخالف جمهور است و خود وی این غزوه را در صفر سال هفتم نوشته است.^۴

وقوع این غزوه در ابتدای سال هفتم، قول ابن اسحاق است که آن را از عبد الله بن ابی بکر و غیر او نقل کرده است. مطابق روایت وی، آغاز غزوه خیبر در محرم بوده و پیامبر (ص) در آخر ماه صفر به مدینه بازگشته است.^۵ به علاوه ابن اسحاق از ابن شهاب زهري نقل کرده^۶ که بعد از حدیبیه سوره فتح بین مکه و مدینه بر رسول الله (ص) نازل شد^۷ و این سوره به فتح خیبر بشارت داد. آن حضرت (ص) در ذیحجه به مدینه بازگشت و در محرم به سمت خیبر رفت. این گزارش که زهري آن را از عرو بن زبیر و او از مروان بن حکم و مسور بن مخزوم نقل کرده با آنچه موسی بن عقبه از زهري نقل کرده تفاوت آشکار دارد.

طبری بنا بر خبر ابن اسحاق خروج پیامبر (ص) به سمت خیبر را در محرم گزارش کرده است.^۸ ابو الربیع حمیری کلاعی (م ۶۳۴) نیز بر همین نظر است.^۹ اما بهترین قول درباره تاریخ وقوع غزوه خیبر را که جمع بندی اقوال پیشین^{۱۰}، بن خیاط (م ۲۴۰) به نقل از ابوالحسن

۱ بیهقی، همان، ج ۴، صص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۲ همانجا.

۳ ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر [بی تا]، *البدایة والنهایة*، ج ۴، بیروت: دار الفکر، ص ۱۸۱.

۴ تقی الدین مقریزی (۱۴۲۰ق)، *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع*، تحقیق و تعلیق محمد عبد الحمید نمیمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ص ۳۰۶، ج ۸، ص ۳۸۲.

۵ نک. ابن هشام [بی تا]، *السيرة النبویة*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفة، ج ۲، ص ۳۲۸؛ بیهقی، همان، ج ۴، صص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ ذهبی، همانجا.

۶ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۱۹۷.

۷ نک. قرآن کریم، فتح/۱۸ - ۲۰؛ برای تفصیل بیشتر درباره آیات مربوط به خیبر، نک. محمدرضا ناجی (۱۳۹۰)، «خیبر، غزوه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۶، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ص ۵۸۸.

۸ ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۳، بیروت: دار التراث، ص ۹.

۹ ابو الربیع حمیری کلاعی (۱۴۲۰ق)، *الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله (ص) والثلاثة الخلفاء*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۴۷۷.

علی بن محمد مدائنی آورده است: «خرج فی المحرم، و افتتحها فی صفر، و رجع لغزو شهر ربیع الأول». ^۱ یعنی رسول الله (ص) در محرم از مدینه به سمت خیبر خارج شد، در صفر خیبر را فتح کرد و در اول ماه ربیع الاول به مدینه بازگشت. ^۲ با توجه به این قول، منشأ قول ضعیف شروع این غزوه پس از دیدن هلال ربیع الاول که واقدی ^۳ و نیز مقریزی ^۴ به آن اشاره کرده‌اند، روشن می‌شود زیرا این تاریخ مربوط به بازگشت پیامبر (ص) به مدینه از خیبر است و نه رفتن از مدینه به خیبر و احتمالاً در برخی منابع اولیه، تاریخ پایان به اشتباه، تاریخ شروع درج شده است.

«و حاصرهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بضعا و عشرين»^۵

- محاصره بیست و چند روزه در تاریخ بن‌خیاط آمده است: حاصرهم بضعا و عشرين
^۵ اما به احتمال فراوان منبع طبرسی در نقل آن، ارشاد شیخ مفید بوده است. ^۶ جالب آن است که به نوشته مفید، در جنگ احزاب، مشرکان مدینه را بیست و چند روز محاصره کردند (بضعا و عشرين) ^۷ و در خیبر نیز پیامبر (ص) در مدت زمانی مشابه یهودیان را محاصره کرد. زمان محاصره در جنگ خندق در کتاب طبرسی نیز عیناً مطابق نوشته مفید است ^۸ و دانسته است که ارشاد مفید از منابع اصلی وی بوده است. ^۹

- در برخی منابع آمده است که محاصره دژ قموص که مهم‌ترین دژ خیبریان بود، حدود بیست شب طول کشید. بیهقی این مطلب را از موسی بن عقبه نقل کرده است. ^{۱۰} اما ابن‌هشام از ابن‌اسحاق نقل کرده که محاصره دژهای وطیح و سلالم حدود بیست شب طول کشید و این دو دژ آخرین دژهایی بود که فتح شد. ^{۱۱} البته این گونه نیست که دو محاصره حدوداً بیست روزه انجام شده باشد بلکه حصن قموص، حصن وطیح و حصن سلالم هر سه بخش‌هایی از قلعه کتیبه بوده‌اند

۱ خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵ق)، تاریخ، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ص ۳۷.

۲ نک. ناجی، همان، ص ۵۸۵.

۳ واقدی، همانجا.

۴ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۵ خلیفه بن خیاط، همانجا.

۶ محمد بن محمد بن نعمان مفید (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ص ۱۲۵.

۷ مفید، همان، ج ۱، ص ۹۶.

۸ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

۹ نک. فضل بن حسن طبرسی، مقدمه، همان، ج ۱، ص ۲۲.

۱۰ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۲۱۹؛ نیز نک. ذهبی (۱۴۰۹ق)، همان، ج ۲، صص ۴۱۷-۴۱۸.

۱۱ ابن‌هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۲؛ نیز نک. حمیری کلاعی، همان، ج ۱، ص ۴۸۰؛ ابو الفتح محمد بن سید الناس (۱۴۱۴ق)، عیون

الاثر فی فنون المغازی والشمائل والسير، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، ج ۲، بیروت: دار القلم، ص ۱۷۶.

و این قلعه کتیبه بوده که حدود بیست روز در محاصره بوده است.^۱ گفتنی است در روایت بیهقی از واقعی مدت این محاصره ۱۴ روز ذکر شده است^۲ اما ابونصرین مطهرین طاهر مقدسی مدت آن را ۱۷ روز نوشته که به حدود ۲۰ روز نزدیک تر است.^۳

«و بخیر اَرْبَعِ عَشْرَ اَلْفِ یَهُودِیِّ فِی حَصُونِهِمْ»

- منبعی برای این نوشته طبرسی که در قلعه‌های خیبر چهارده هزار یهودی زندگی می‌کردند، یافت نشد. بر خلاف نوشته وی، یعقوبی می‌نویسد: و فیها عَشْرُونَ اَلْفَ مَقَاتِلَ. یعنی آمار مردان جنگی آنان بیست هزار نفر بود.^۴ در حالی که طبرسی کل جمعیت یهودیان خیبر شامل زنان و کودکان و کهنسالان را چهارده هزار نوشته است. واقعی بر خلاف یعقوبی، آمار سپاهیان یهودی خیبر را ده هزار نوشته است.^۵ اگر این قول را بپذیریم،^۶ آنگاه آماری که طبرسی از جمعیت کل یهودیان خیبر داده، چندان دور از ذهن نخواهد بود. البته برخی منابع، شمار سپاه پیامبر(ص) در حمله به خیبر را هزار و چهارصد نفر نوشته‌اند و این احتمال ضعیف هم وجود دارد که این رقم به صورت چهارده هزار تصحیف و به آمار دشمن تحریف شده باشد.^۷

- قطب راوندی(م ۵۷۳) که خود از شاگردان طبرسی است،^۸ در گزارش بسیار کوتاه خود از غزوه خیبر در کتاب *قصص الانبیاء* متکی به کتاب استادش بوده است و همین تعداد چهارده هزار نفری را برای آمار یهودیان ساکن در خیبر نوشته است.^۹

«فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَفْتَتِحُهَا حَصْنًا حَصْنًا، وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ حَصُونِهِمْ وَأَكْثَرِهَا رَجَالًا الْقَمُوصَ»

۱ نک. محمد بن سعد (۱۴۱۸ق)، *الطبقات الکبری*، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۸۱؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، چاپ محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا و نعیم زرزور، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة، صص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۲ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳ ابونصرین مطهرین طاهر مقدسی [بی تا]، *البدء والتاریخ*، چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۷، چاپ افست، ج ۴، بغداد: مکتبة المثنی، ص ۲۲۵.

۴ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی [بی تا]، *تاریخ*، بیروت: دار صادر، چاپ افست ج ۲، قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت(ع)، ص ۵۶.

۵ واقعی، همان، ج ۲، صص ۶۳۴، ۶۴۰.

۶ برای گزارش‌هایی درباره کثرت مردان جنگی آنان، نک. واقعی، همان، ج ۲، صص ۶۳۷، ۶۴۰ - ۶۴۱؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۰۶؛ نیز نک. ناجی، همان، ص ۵۸۵ که در عین تأیید کثرت جنگاوران خیبری، رقم ده یا بیست هزار جنگجو را مبالغه‌آمیز دانسته است.

۷ واقعی، همان، ج ۲، ص ۶۸۹؛ مقدسی، همانجا؛ برخی منابع شمار سپاه اسلام را ۱۵۰۰ و ۱۵۴۰ تن نیز ذکر کرده‌اند؛ نک. ناجی، همان، ص ۵۸۵.

۸ حسین کریمان (۱۳۸۳)، «طبرسی، فضل بن حسن بن فضل»، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۱۰، تهران: نشر شهید سعید محبی، ص ۴۷۷.

۹ سعید بن هبة الله قطب راوندی (۱۴۰۹ق)، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلام رضا عرفانیان، مشهد: مؤسسه البحوث الاسلامیة، ص ۳۴۷.

..... بن‌خیاط از ابن‌اسحاق نقل می‌کند که رسول‌الله (ص) قلعه‌های خیبر را یکی یکی فتح کرد. ابتدا حصن ناعم را گشود و سپس دژ قموص را که دژ بنی ابی‌الحقّ بود ... و دژهای وطیح و سلالم آخرین دژهایی بود که آن حضرت فتح کرد.^۱

ابن‌سعد قلاع و دژهای خیبریان را چنین نام برده است: قلعه نطّا شامل حصن صعب‌بن‌مُعاذ، حصن ناعم و الزبیر. قلعه شق شامل حصن ابی و حصن نزار و قلعه کنیه شامل حصن قموص، حصن وطیح و حصن سلالم که دژ کنیه، دژ بنی ابی‌الحقّ بود.^۲ مقریزی نیز کلامی مشابه ابن‌سعد دارد جز آن که از دژی به نام البری نیز نام برده است که ظاهراً یکی از حصون قلعه شق بوده است.^۳ از نوشته یعقوبی^۴ ظاهر می‌شود که به احتمال فراوان منبع طبرسی در این باره، تاریخ یعقوبی بوده است: «فتّحها حصناً حصناً، قتل المقاتلین و سبی الذرّ». و کان القموص من أشدها و أمنعها، و هو الحصن الذی کان فیہ مرحب بن الحارث الیهودی».^۵

«فأخذ أبو بکر ر. المهاجرین فقاتل بها ثم رجع منهزماً، ثم أخذها عمر بن الخطاب من الغد فرجع منهزماً یجبن الناس و یجبنونه حتّی ساء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم ذلک فقال: لا عطين الر. غدا رجلاً کرّاراً غیر فرّار، یحبّ الله و رسولہ و یحبّہ الله و رسولہ، و لا یرجع حتّی یفتح الله علی یدہ. فعدت قریش یقول بعضهم لبعض: أمّا علی فقد کفیتموه فإنّہ أرمدا لا یبصر موضع قدمه. و قال علیّ علیه السلام لما سمع مق. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم: اللهم لا معطى لما منعت، و لا مانع لما أعطیت. فأصبح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و اجتمع إلیه الناس. قال سعد: جلست نصب عینیہ ثم جثوت علی رکبتی ثم قمت علی رجلی قائماً رجاء أن یدعونی، فقال: ادعوا لی علیاً. فصاح الناس من کلّ جانب: إنّه أرمدا رمداً لا یبصر موضع قدمه فقال: أرسلوا إلیه و ادعوه فاتی به یقاد، فوضع رأسه علی فخذہ ثم ثقل فی عینیہ، فقام و کان عینیہ جزعتان».

بحث نخست درباره کسانی است که پیش از علی (ع) برای فتح دژ قموص رفتند اما موفق به فتح آن نشدند.^۶ طبرسی در گزارش خود از ابوبکر و عمر نام برده و نوشته که پرچم مهاجران در دست آن دو بود و شکست خورده بازگشتند. قطب راوندی در الخرائج والجرائع روایتی مشابه

۱ خلیفه بن خیاط، همان، ص ۳۷؛ نیز نک. ابن‌هشام، همان، ج ۲، صص ۳۳۰ - ۳۳۱؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۴، ص ۱۹۲.

۲ ابن‌سعد، همان، ج ۲، ص ۸۱.

۳ مقریزی، همان، ج ۸، صص ۳۸۲ - ۳۸۳؛ نک. شهاب‌الدین احمد بن عبد الوهاب نویری (۱۴۲۳ق)، نه‌ایة الارب فی فنون الادب، قاهره: دار الکتب والوثائق القومیة، ج ۱۷، ص ۲۵۱.

۴ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۶.

۵ درباره فتح دژ قموص نک. حسین دیاربکری [ابی‌تا]، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۴۸.

۶ قس. ناجی، همان، ص ۵۸۶.

استادش طبرسی آورده است.^۱ پیش از این دو، سید مرتضی در رساله قصه غزوه خیبر چنین نوشته که: ابوبکر و یارانش شکست خوردند و پس از وی عمر هم شکست خورد و پاهایش مجروح شد.^۲ اما در منابع شیعی گزارشی متفاوت نیز دیده می‌شود؛ ابومنصور طبرسی از امام باقر (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) سعد بن عبادہ را با پرچم انصار فرستاد اما او شکست خورده و زخمی بازگشت. سپس آن حضرت، عمر را با پرچم مهاجران و انصار فرستاد و عمر هم ناموفق بازگشت و یاران خود را ترسو خواند و آن‌ها نیز عمر را ترسو خواندند. پیامبر (ص) ناراحت شد و سه مرتبه فرمود: مهاجران و انصار این گونه عمل می‌کنند.^۳

در منابع سنی سخن از ابوبکر و عمر است. ابن هشام از ابن اسحاق و ابن عمر بن اکوع نقل کرده که ابوبکر و پس از وی عمر به میدان رفتند اما پیروز نشدند (نمی‌گویند شکست خوردند).^۴ طبری^۵ و بیهقی نیز از بریده اسلمی نقل کرده‌اند که ابوبکر به سختی جنگید و بازگشت و پس از وی عمر شدیدتر از او جنگید و بازگشت.^۶ دیاربکری از روایتی سخن به میان آورده که در روز اول عمر به میدان می‌رود و در روز دوم ابوبکر و در روز سوم مجدداً عمر اما موفق به فتح نمی‌شوند.^۷ این منابع سنی به جهت احترام به شیخین از واژه شکست (منهزم) که در نوشته امین الاسلام طبرسی آمده، استفاده نمی‌کنند.^۸ ابن سید الناس نام عمر را ذکر نکرده و نوشته پیامبر (ص) مردی را فرستاد و او ترسید.^۹ پیش از او واقدی نیز نه نام ابوبکر را آورده و نه نام عمر را و فقط نوشته دو نفر از مهاجران بازگشتند در حالی که کاری نکرده بودند. نکته جالب در گزارش وی این است که او به سه نفر اشاره کرده و نفر سوم سعد بن عبادہ است که با پرچم انصار رفت و مجروح بازگشت.^{۱۰} این قسمت از گزارش واقدی با گزارش ابومنصور طبرسی مؤلف الاحتجاج به نقل از امام باقر (ع) شباهت دارد.

۱ سعید بن هبة الله قطب راوندی (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، مصحح سید محمدباقر موحد ابطحی، ج ۱، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ص ۱۵۹.

۲ سید مرتضی (۱۴۱۰ق)، رسائل الشریف المرتضی، مصحح سید احمد حسینی، ج ۴، قم: دار القرآن الکریم، ص ۱۰۶.

۳ ابومنصور احمد بن علی طبرسی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مصحح سید محمدباقر موسوی خرسانی، ج ۲، مشهد: انتشارات مرتضی، ص ۳۲۸.

۴ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۴.

۵ طبری، همان، ج ۳، صص ۱۱-۱۲.

۶ ابن کثیر، همان، ج ۴، ص ۱۸۶.

۷ دیاربکری، همان، ج ۲، ص ۴۸.

۸ نیز نک. ابن عبد البر اندلسی (۱۴۱۵ق)، الدرر فی اختصار المغازی والسير، شوقی ضیف، قاهره: وزارت اوقاف مصر، صص ۲۱۰-۲۱۱؛ مقریزی، همان، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۹ ابن سید الناس، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

۱۰ واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۵۳.

کلام رسول الله (ص) درباره امیرالمؤمنین (ع) که هم ایشان خدا و رسول را دوست دارد و هم خدا و رسول ایشان را دوست دارند و نامیدن آن حضرت به کرار غیر فرار با اختلافاتی در الفاظ در منابع متعددی و از جمله در صحیح مسلم^۱ و سنن ترمذی^۲ نقل شده است.^۳ چشم درد حضرت علی (ع) و شفا یافتن آن حضرت به برکت آب دهان مبارک رسول خدا (ص) نیز در منابع متعددی نقل شده است. در نقلی آمده است که آن حضرت به رسول خدا (ص) عرض کرد چیزی نمی بینم نه پستی و نه بلندی. بعد پیامبر (ص) آن حضرت را شفا داد و بعد از آن دیگر به چشم درد مبتلا نشد.^۴ مقریزی ماجرای شفای آن حضرت را با ذکر جزئیات از طرق متعددی مانند بخاری، مسلم و نسائی نقل کرده است.^۵ محمدبن سلیمان کوفی شعری از حسان بن ثابت درباره شفا یافتن چشمان امام علی (ع) نقل کرده که آن را در همان روز سروده است.^۶ در برخی گزارشها آمده که پیامبر (ص) پس از شفا دادن چشم امام علی (ع) برای وی چنین دعا کرد: «اللهم اذهب عنه الحر والبرد» و از خود آن حضرت نقل شده که به سبب این دعای رسول خدا (ص) دیگر گرما و سرما آسیبی به ایشان نمی رسانید.^۷ شیخ صدوق، از ابوالطفیل عامرین واثله صحابی رسول الله (ص) نقل کرده که امام علی (ع) در شورای شش نفره به فضایلش و از جمله شفا یافتن چشمانش و این دعای رسول خدا (ص) درباره خود احتجاج کرد.^۸ علی رغم ذکر شدن این دعا در چند منبع شیعی، امین الاسلام طبرسی آن را نیاورده است.

- طبق نقل طبرسی، امام علی (ع) پیش از آن که پیامبر (ص) ایشان را فرا بخواند به درگاه خداوند این گونه مناجات کردند: اللهم لا معطى لما منعت، و لا مانع لما أعطيت.

۱ مسلم نیشابوری [بی تا]، الجامع الصحیح، ج ۵، بیروت: دار الفکر، ص ۱۹۵.

۲ ابوعیسی محمدبن عیسی ترمذی (۱۴۰۳ق)، سنن (الجامع الصحیح)، چاپ عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۵، بیروت: دار الفکر، ص ۳۰۲.

۳ نک. مقریزی، همان، ج ۱۱، ص ۲۷۹.

۴ واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۵۴؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۱۰.

۵ مقریزی، همان، ج ۱۱، صص ۲۸۲ - ۲۹۳.

۶ محمدبن سلیمان کوفی (۱۴۱۲ق)، مناقب الامام امیر المؤمنین (ع)، چاپ محمدباقر محمودی، ج ۲، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، صص ۴۹۸ - ۴۹۹.

۷ نک. محمدبن یزیدبن ماجه قزوینی [بی تا]، سنن، چاپ محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ص ۴۳؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید (۱۴۱۴ق)، الامالی، چاپ حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید، صص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ مقریزی، همان، ج ۱۱، صص ۲۷۸ - ۲۸۰.

۸ ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی مشهور به صدوق (۱۴۰۳ق)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، صص ۵۵۳ - ۵۵۵.

در منابع پیش از طبرسی این دعا از زبان آن حضرت یافت نشد. اما در دعای پیامبر(ص) بعد از غزوة احد عبارتی شبیه آن با یک جابه‌جایی آمده است: ... و لا مانع لما اعطیت و لا معطى لما منعت ...^۱ این عبارت در ضمن ادعیه دیگری از پیامبر(ص) نیز نقل شده است مانند دعای پس از برخاستن از رکوع و پس از هر نماز.^۲ از کعب الاحبار نقل شده که: پیامبر(ص) بعد از نماز دعایی می‌خوانده که حاوی این عبارت است و در اصل آن دعا، دعای داود نبی(ع) بوده است.^۳ این ذکر در کتب ادعیه شیعی نیز دیده می‌شود که از آن جمله است در دعای پس از نمازی که رسول الله(ص) برای اول ماه رجب به سلمان فارسی آموخت^۴ و نیز در دعای یستشیر که امیرالمؤمنین(ع) آن را از پیامبر(ص) نقل کرده است.^۵

در آثار احمدی این دعا از امیرالمؤمنین(ع) به همان صورتی که طبرسی آورده، روایت شده که به احتمال قوی مأخذ آن اعلام‌الوری بوده است.^۶ مجلسی نیز این دعا را به نقل از طبرسی در *حیوة القلوب* آورده است.^۷ در بین سیره نویسان سنی متأخر، دیاربکری (م ۹۶۶)^۸ و حلبی (م ۱۰۴۴)^۹ این دعا را به همین کیفیتی که در *اعلام‌الوری* آمده در کتاب خود آورده‌اند اما با این که معمولاً منبع خود را ذکر می‌کنند، در این مورد نوشته‌اند روایت شده است. ممکن است دیاربکری این مطلب را از کتاب طبرسی نقل کرده و نظر به شیعه بودن طبرسی، از آوردن نام وی خودداری کرده باشد. حلبی هم به احتمال فراوان از دیاربکری گرفته است.

—امین الاسلام طبرسی بخشی از گزارش خود را از سعد نقل کرده اما مشخص نیست که این سعد، سعدبن عباد است و یا سعدبن ابی وقاص. هر چند منبع این گزارش وی یافت نشد اما به احتمال فراوان سعدبن ابی وقاص مراد بوده است زیرا مسلم در صحیح خود حدیث پیامبر(ص) درباره دادن

۱ ذهبی(۱۴۰۹ق)، همان، ج ۲، ص ۱۹۸؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، صص ۳۸-۳۹.

۲ ابوعبدالله محمدبن اسماعیل بخاری[ابی‌تأ]، صحیح، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ص ۲۰۵؛ محمدبن یوسف صالحی شامی(۱۴۱۴ق)، *سبل الیهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*، ج ۸، بیروت: دار الکتب العلمیه، صص ۱۳۹، ۱۷۳.

۳ صالحی شامی، همان، ج ۸، صص ۱۶۸-۱۶۹؛ البته ممکن است کعب الاحبار به عنوان یک یهودی به ظاهر مسلمان شده این مطلب را از این جهت گفته باشد که برای دعای پیامبر(ص) ریشه یهودی نشان دهد یا بسازد.

۴ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی(۱۴۱۱ق)، *مصباح‌المتهجد*، چاپ علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، صص ۸۱۷-۸۱۸.

۵ سیدبن طاووس[ابی‌تأ]، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، تهران: کتابخانه سنائی، صص ۱۲۲-۱۲۴.

۶ احمدبن تاج الدین استرآبادی(۱۳۷۴)، *آثار احمدی*، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: میراث مکتوب، ص ۲۵۵.

۷ محمدباقر مجلسی(۱۳۸۴)، *حیوة القلوب*، ج ۴، قم: سرور، ص ۱۱۲۵.

۸ دیاربکری، همان، ج ۲، ص ۴۸.

۹ ابوالفرج نور الدین علی حلبی(۱۴۲۷ق)، *انسان العیون فی سیرة الامین المؤمن (السیرة الحلبیه)*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۳، ص ۵۲.

پرچم به علی (ع) و شفای چشمان ایشان را از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است.^۱ دیاربکری نیز خبری به نقل از وی درباره غزوه خیبر آورده است.^۲

در برخی منابع سنی آمده حضرت علی (ع) ابتدا به جهت درد چشم در مدینه مانده و به خیبر نرفته است و بعداً راه افتاده و در راه و یا در خیبر به سپاه پیامبر (ص) پیوسته است.^۳ البته این گزارش محل تأمل است زیرا ابن عبدالبر از ابن اسحاق نقل کرده که وقتی پیامبر (ص) به سمت خیبر حرکت کرد، حضرت علی (ع) پرچمدار سپاه بود و پرچمش سفید رنگ بود.^۴ همین مطلب در سیره ابن هشام بدون استناد به ابن اسحاق و از قول خود ابن هشام آمده است.^۵

«ثُمَّ أُعْطَاهُ الرُّحْمَ وَ دَعَا لَهُ».

واقعی می نویسد: ثم دفع إليه اللواء، و دعا له و من معه من أصحابه بالنصر. از نوشته واقعی روشن می شود که پیامبر (ص) برای پیروزی امام علی (ع) دعا کرده است.^۶

«فخرج يهرول هرو هرو، فوالله ما بلغت اخراهم حتى دخل الحصن».

ادامه روایت طبرسی تلخیص گزارش بن عمرو بن اکوع اسلمی (م ۷۴) از اصحاب رسول خدا (ص) و از تیراندازان شجاع سپاه اسلام^۷ از فتح نهایی خیبر به دست مبارک امام علی (ع) است که ابن هشام آن را نقل کرده است: «فخرج الله بها يأنح، يهرول هرو هرو، و إنا لخلقته نتبع أثره، حتى ركز رايته في رضم من حجاره تحت الحصن، فاطلع إليه يهودي من رأس الحصن، فقال: من أنت؟ قال: أنا علي بن أبي طالب. قال: يقول اليهودي: علوتم، و ما أنزل على موسى، أو كما قال. قال: فما رجع حتى فتح الله على يديه».^۸ این گزارش را یونس بن بکیر از ابن اسحاق و او به سندش از سلمه نقل کرده است.^۹

«قال جابر: فأعجلنا أن نلبس أسلحتنا، و صاح سعد: يا أبا الحسن أربع يلحق بك الناس، فأقبل

۱ مسلم نیشابوری، همان، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲ دیاربکری، همان، ج ۲، ص ۴۸.

۳ بخاری، همان، ج ۵، ص ۷۶؛ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۲۰۶؛ نک. دیاربکری، همان، ج ۲، ص ۴۸؛ حلبی، همان، ج ۳، ص ۵۲.

۴ ابن عبدالبر، همان، صص ۲۰۹ - ۲۱۰.

۵ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۲۸؛ نیز نک. حمیری کلاعی، همان، ج ۱، ص ۴۷۷.

۶ واقعی، همان، ج ۲، ص ۶۵۴.

۷ نک. شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد ذهبی (۱۴۱۳)، *الكشاف في معرفة من له رواية في الكتب الستة*، تحقیق محمد عوامه و احمد محمد نمر خطیب، ج ۱، جدة: دار القبلة للثقافة الاسلامية و مؤسسة علوم القرآن، ص ۴۵۴.

۸ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۵.

۹ نک. بیهقی، همان، ج ۴، صص ۲۰۹ - ۲۱۰؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، ص ۱۸۶.

حتی رکزها قریبا من الحصن فخرج إليه مرحب فی عام۳۰ الیهود فبارزه فضرب رجله فقطعها و سقط، و حمل علیّ و المسلمون علیهم فانهزموا».

- این قسمت از گزارش امین الاسلام طبرسی که به نقل از جابر بن عبدالله انصاری است در منابع پیش از اعلام الوری یافت نشد.

«قال أبان: حدثني زرارۃ قال: قال الباقر علیه السلام: انتهى إلى باب الحصن و قد اغلق فی وجهه فاجتذبه اجتذبا و تترس به، ثمّ حمّله علی ظهره و اقتحم الحصن اقتحاما، و اقتحم المسلمون و الباب علی ظهره. قال: فوالله ما لقی علیّ علیه السلام من الناس تحت الباب أشدّ ممّا لقی من الباب، ثمّ رمی بالباب رمیا».

- طبرسی چنان که خود ذکر کرده این قسمت را از کتاب المتبداً والمبعث والمغازی والوفاء^۱ والروۃ تالیف ابان بن عثمان احمر بجلی (م حدود ۱۷۰) از اصحاب امام صادق (ع) نقل کرده است. این کتاب از اصلی ترین منابع شیعی امین الاسلام طبرسی در نگارش اعلام الوری بوده است. از آن جا که اصل کتاب ابان به دست ما نرسیده است نقل های متعدد طبرسی از این کتاب متقدم شیعی بسیار با ارزش است.^۱ این خبر را که ماجرای کندن در قلعه به کرامت امام علی (ع) به روایت امام باقر (ع) است^۲ دو شاگرد طبرسی^۳ یعنی ابن شهر آشوب^۴ و قطب راوندی^۵ نیز نقل کرده اند.

- ماجرای کنده شدن در قلعه خیبر به دست توانای امام علی (ع) در منابع متعدد اهل تسنن نیز آمده است. یونس بن بکیر از ابن اسحاق و او به سندش از ابورافع مولی رسول الله (ص) نقل کرده که امام علی (ع) در قلعه را کند و آن را سپر خود در برابر دشمن قرار داد. وقتی که آن حضرت فتح قلعه را به پایان برد و درگیری خاتمه یافت. من و ۷ نفر دیگر نتوانستیم آن در را بلند کنیم. به علاوه ابن عساکر نقل کرده که ۴۰ مرد برای بلند کردن آن در لازم بود.^۶

۱ ابان بن عثمان احمر بجلی (۱۴۱۷ق)، المبعث والمغازی والوفاء والسقیفة والردة، به کوشش رسول جعفریان، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۱۹.

۲ ابان بن عثمان احمر بجلی، همان، ص ۸۹.

۳ کریمان، همان، ص ۴۷۷.

۴ ابوعبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب (۱۳۷۶)، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، نجف: المطبعة الحیدریة، ص ۱۲۵.

۵ قطب راوندی، قصص الانبیاء، ص ۳۴۷.

۶ برای نمونه نک. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ احمد بن حنبل [ابی تا]، مسند، ج ۶، بیروت: دارصادر، ص ۸؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۱۳.

۷ ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، چاپ علی شیری، ج ۴۲، بیروت: دار الفکر، صص ۱۱۰ - ۱۱۱؛ برای تفصیل بیشتر در این باره نک. ناجی، همان، صص ۵۸۶ - ۵۸۷.

«و خرج البشير إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أن علياً دخل الحصن، فأقبل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فخرج علياً يلقاه، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: قد بلغني نبأك المشكور و صنيعك المذكور، قد رضى الله عنك و رضيت أنا عنك. فبكى علياً عليه السلام، فقال له: ما يبكيك يا علي؟ فقال: فرحاً بأن الله و رسوله عنى راضيان.

قال: و أخذ علياً فيمن أخذ. بنت حبي، فدعا بلالاً فدفعها إليه و قال له: لا تضعها إلّا فى يدى رسول الله حتى يرى فيها رأيه، فأخرجها بلال و مرّ بها إلى رسول الله على القتلى، و قد كادت تذهب روحها فقال صلى الله عليه وآله وسلم لبلال: أنزعت منك مزى... يا بلال! ثم اصطفاها صلى الله عليه وآله وسلم لنفسه، ثم أعتقها و تزوّجها.

قال: فلما فرغ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من خير عقد لواء ثم قال: من يقوم إليه فيأخذه بحقه؟ و هو يريد أن يبعث به إلى حوائط فذك، فقام الزبير إليه فقال: أنا، فقال له: امط عنه. ثم قام إليه سعد، فقال: امط عنه، ثم قال: يا علي قم إليه فخذ فبعث به إلى فذك فصالحهم على أن يحقن دماءهم، فكانت حوائط فذك لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خاصاً خالصاً. فنزل جبرئيل عليه السلام فقال: إن الله عزّ و جلّ يأمرك تؤتي ذا القربى حقه. فقال: يا جبرئيل و من قرباى و ما حقها؟ قال: فاطمة فأعطها حوائط فذك، و ما لله و لرسوله فيها. فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليها السلام و كتب لها كتاباً جاءت به بعد موت أبيها إلى أبى بكر و قالت: هذا كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لى و لابنى.

قال و لما افتتح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خير أّاه البشير بقدم جعفر بن أبى طالب و أصحابه من... إلى المدينة، فقال: ما أدرى بأيهما أنا أسرّ، بفتح خير أم بقدم جعفر».

- طبرسى این بخش را تماماً از کتاب ابان بن عثمان احمر نقل کرده است.^۱ قسمت اول گزارش وی که حاکی از اشک شوق امیرالمؤمنین علی (ع) به سبب رضای خدا و رسول از آن حضرت است، جز کتاب ابان در منبع دیگری (چه شیعی و چه سنی) یافت نشد. اما قسمت دوم که مربوط به بلال حبشی است که صفیه دختر حبی را که اسیر بود از کنار کشته‌های قومش عبور داد و پیامبر (ص) این کار وی را نکوهش کرد و نیز ازدواج پیامبر (ص) با صفیه پس از آزاد کردن وی در منابع متعددی آمده است.^۲

۱ ابان بن عثمان احمر بجلی، همان، صص ۸۹ - ۹۰.

۲ برای نمونه نک. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن سید الناس، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

- قسمت سوم که مربوط به فتح فدک و بخشیدن آن به حضرت فاطمه زهرا (س) است به این نحو که امین الاسلام طبرسی از کتاب ابان نقل کرده در منابع دیگر یافت نشد. هر چند اصل اعطای فدک به حضرت زهرا (س) از مسلمات تاریخی است و احمد بن عبدالعزیز جوهری (م ۳۲۳)، رساله‌ای در اثبات این موضوع نوشته است.^۱

- قسمت پایانی که مربوط به خوشحالی پیامبر (ص) از بازگشت جعفر بن ابی طالب از حبشه است، در منابع متعدد شیعی و سنی آمده است.^۲

«و عن سفیان الثوری، عن أبي الزبير، عن جابر قال: لما قدم جعفر بن أبي طالب عليه السلام من أرض الحبشة تلقاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فلما نظر جعفر إلى رسول الله حبل - یعنی مشی علی رجل واحد - إعظاماً لرسول الله، فقبل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما بين عينيه».

- بیهقی این مطلب را با همین اسناد از نقل کرده است و تصریح کرده که در سند آن تا سفیان ثوری نام افراد مجهول الحال ذکر شده است.^۳ احتمالاً با وجود تصریح بیهقی به ضعف اسناد این روایت، طبرسی به مضمون آن اعتماد و آن را در کتاب خود درج کرده است. طبرانی مشابه این روایت را البته با تفصیل بیشتر نقل کرده است اما به جای سفیان ثوری در سند وی نام سفیان بن عیینه درج شده است.^۴ صالحی شامی این روایت طبرانی را نیز حدیثی منکر دانسته است.^۵

«و روی زرارۃ عن أبي جعفر عليه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما استقبل جعفراً التزمه ثم قبل بين عينيه، قال: و كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث قبل أن يسير إلى خيبر عمرو بن... الضمري إلى النجاشي عظيم...، ودعاه إلى الإسلام فأسلم، و كان أمر عمراً أن يتقدم بجعفر وأصحابه، فجهز النجاشي جعفراً وأصحابه بجهاز حسن، وأمر لهم بكسوة، و حملهم في سفينتين».

۱ احمد بن عبد العزيز جوهری (۱۴۱۳ق)، السقیفة وفدک، به روایت ابن ابی الحدید معتزلی، محقق محمد هادی امینی، بیروت: شركة الکتبی، صص ۹۷ - ۱۴۸؛ برای تفصیل بیشتر درباره اعطای فدک به حضرت زهرا (س) نک: محمد جواد طوسی (۱۳۸۶ق)، حیات الصدیقة فاطمة علیها السلام، قم: بوستان کتاب، صص ۲۲۳ - ۲۵۰.

۲ برای نمونه نک: یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۶؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (بی تا)، التنبیه والاشراف، بیروت: دار صعب، ص ۲۲۳؛ نعمان مغربی (بی تا)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، محقق سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، همان، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ابوعبدالله حاکم نیشابوری (بی تا)، المستدرک علی الصحیحین، چاپ یوسف عبدالرحمن مرعشی، ج ۲، بیروت: دار المعرفة، ص ۶۲۴.

۳ بیهقی، همان، ج ۴، ص ۲۴۶.

۴ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۱۴۱۵ق)، المعجم الاوسط، المحقق طارق بن عوض الله حسینی، ج ۶، قاهره: دار الحرمین، صص ۳۳۴ - ۳۳۵.

۵ صالحی شامی، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۷.

- طبرسی این قسمت را هم از کتاب ابان نقل کرده است.^۱ دانسته نیست که چرا طبرسی از نقل ادامه گزارش ابان از وقایع پس از غزوه خیبر صرف نظر کرده است. در ادامه کتاب ابان بنا بر آنچه که امروز به دست ما رسیده است دو روایت دیگر هم بوده است. یکی پرسش رسول الله (ص) از جعفر درباره عجیب ترین چیزی که در حبشه دیده است که به نقل از کتاب ابان در کافی آمده است و دیگری ماجرای مسموم شدن رسول خدا (ص) توسط یکی از زنان خیبر به نام زینب بنت حارث (زن سلام بن مشکم از سران یهود) که به نقل از کتاب ابان در امالی امام ابوطالب هارونی از ائمه زیدیه آمده است.^۲ از نظر واقدی این سم، بیماری مزمنی در پیامبر (ص) ایجاد کرد که سرانجام در اثر آن از دنیا رحلت کرد و از این رو پیامبر (ص) شهید از دنیا رفته است.^۳

- مشابه محتوای این گزارش که از امام باقر (ع) نقل شده است در طبقات ابن سعد بدون نقل از آن حضرت و به نقل از راویان دیگر آمده است.^۴

نتیجه گیری

امین الاسلام طبرسی مانند دیگر سیره نویسان شیعی به ناچار در تدوین کتاب خود از منابع اهل تسنن بسیار بهره برده، اما نگاه او به سیره نبوی و غزوات پیامبر (ص) شیعی است چنان که می توان گزارش وی از غزوه خیبر را تحریر شیعی گزارش منابع اهل تسنن دانست؛ به این شکل که اولاً با دید انتقادی از منابع اهل تسنن استفاده کرده و مطالب خود را از بین نوشته های مختلف آنان گزینش کرده و ثانیاً عصاره آثار و متون شیعی پیش از خود مانند ارشاد شیخ مفید و به ویژه کتاب ابان بن عثمان احمر را در متن آورده است و با استفاده از آن ماجرای اعطای فدک به حضرت زهرا (س) را که مورد بی توجهی عامدانه غالب منابع سنی قرار گرفته، برجسته کرده است. علاوه بر این گزارش وی حاوی نکاتی است که در دیگر منابع پیش از وی که به دست ما رسیده اند، موجود نیست و این به ارزش گزارش وی بسیار افزوده است. نکاتی مانند جمعیت چهارده هزار نفری قلعه های خیبر، نقل مناجاتی از امیر المؤمنین (ع) در غزوه خیبر و گزارش نبرد امام علی (ع) با مرحب به نقل از جابر بن عبدالله انصاری.

۱ ابان بن عثمان احمر بجلی، همان، ص ۹۰.

۲ نک. ابان بن عثمان احمر بجلی، همان، صص ۹۰ - ۹۱.

۳ واقدی، همان، ج ۲، صص ۶۷۷ - ۶۷۹.

۴ ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۱۶۲، ۱۶۸ - ۱۶۹.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
 ابنان بن عثمان احمر بجلی (۱۴۱۷ق)، المبعث والمغازی والوفاء و..... والرو، به کوشش رسول جعفریان، قم:
 مکتب الإعلام الاسلامی.
 ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، محمد عبدالقادر عطا، مصطفی
 عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بیروت: دار الکتب.....
 ابن حنبل، احمد [بی تا]، مسند، بیروت: دار صادر.
 ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب.....
 ابن سید الناس، ابو الفتح محمد (۱۴۱۴ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی والشمال والسير، تعليق ابراهيم محمد
 رمضان، بیروت: دار القلم.
 ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابي طالب، نجف..... الحیدر.*
 ابن عبدالبر اندلسی (۱۴۱۵ق)، الدرر فی اختصار المغازی والسير، چاپ شوقی ضیف، قاهره: وزارت اوقاف مصر.
 ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ م..... دمشق، چاپ علی شیر، بیروت: دار الفکر.
 ابن کثیر، ابو القداء اسماعیل [بی تا]، البی..... والنبی.....، بیروت: دار الفکر.
 ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید [بی تا]، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر.
 ابن هشام [بی تا]، السیرۃ النبوی.....، چاپ مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دار المعرفه.*
 استرآبادی، احمد بن تاج الدین (۱۳۷۴)، آثار احماسی، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
 بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل [بی تا]، صحیح، بیروت: دار الفکر.
 بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوه و معروض احوال صاحب الشریعه.....، عبد المعطی امین قلجی، بیروت: دار
 الکتب.....*
 ترمذی، ابو عسی محمد بن عسی (۱۴۰۳ق)، سنن (الجامع الصحیح)، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت:

دارالفکر.

- جوهری، احمد بن عبد العزیز (۱۴۱۳ق)، و فدک، به روایت ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق محمد هادی امینی، بیروت: الکتاب.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله [بی تا]، المستدرک علی الصحیحین، چاپ یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار
- حلبی، ابوالفرج نورالدین علی (۱۴۲۷ق)، انسان العیون فی سیر الامین المؤمن (السیر)، بیروت: دار الکتب
- حمیری کلاعی، ابوالریبع (۱۴۲۰ق)، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله (ص) والتابعین الخلفاء، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب
- من خیاط (۱۴۱۵ق)، تاریخ، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دار الکتب
- دیاربکری، حسین [بی تا]، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، بیروت: دار صادر.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۰۹ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، و توثق اصوله و خرج حدیثه و علق علیه عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
- (۱۴۱۳ق)، الکاشف فی معرفه من له روه فی الکتب، تحقیق محمد عوامه و احمد محمد نمر خطیب، جده: دار الاسلام و مؤسسه علوم القرآن.
- سیدین طاووس [بی تا]، مهج الدعوات و منهج العبادات، [بی جا]: کتابخانه سنائی.
- سید مرتضی (۱۴۱۰ق)، رسائل الشریف المرتضی، چاپ سید احمد حسینی، قم: دار القرآن الکریم.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الهدی والرشاد فی سیر خیر العباد، بیروت: دار الکتب
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۳ق)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، المعجم الاوسط، المحقق طارق بن عوض الله حسینی، قاهره: دار الحرمین.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، محقق سید محمدباقر موسوی خراسانی، مشهد: انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ش)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طبسی، محمد جواد (۱۳۸۶ش)، حیات الص علیها السلام، قم: بوستان کتاب.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المنتهجد، چاپ علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه
- قطب راوندی، سعید بن الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائع، چاپ سید محمدباقر موحد ابطحی، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).

- — (۱۴۰۹ق)، قصص الانبياء، به كوشش غلام رضا عرفانيان، مشهد: مؤسسه البحوث الاسلاميه.
- كريمان، حسين (۱۳۸۳ش)، «طبرسى، فضل بن حسن بن فضل»، دائره المعارف تشيع، ج ۱۰، تهران: نشر شهيد سعيد محي.
- كوفى، محمد بن سليمان (۱۴۱۲ق)، مناقب الامام امير المؤمنين (ع)، چاپ محمدباقر محمودى، قم: مجمع احياء التقيه الاسلاميه.
- مجلسى، محمدباقر (۱۳۸۴)، حيو القلوب، قم: سرور.
- مسعودى، ابو الحسن على بن حسين [بى تا]، التنبيه والاشراف، بيروت: دار صعب.
- مسلم نيشابورى [بى تا]، الجامع الصحيح، بيروت: دار الفكر.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد فى معجزه حجج الله على العباد، قم: كنجره شيخ مفيد.
- — (۱۴۱۴ق)، الامالى، تحقيق حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، بيروت: دار المفيد.
- مقدسى، ابو نصر بن مطهر بن طاهر [بى تا]، البدء والتاريخ، چاپ كلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۷، چاپ افست بغداد: المثنى.
- مقرئى، تقى الدين (۱۴۲۰ق)، امتناع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحضه والمتاع، تحقيق و تعليق محمد عبد الحميد نميسى، بيروت: دار الكتب.
- ناجى، محمدرضا (۱۳۹۰)، «خيبر، غزوه»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، تهران: بنياد دائره المعارف اسلامى.
- نعمان مغربى [بى تا]، شرح الاخبار فى فضائل الاسلام، محقق سيد محمد حسيني جلالى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- نوبرى، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳)، نيله الارب فى فنون الادب، قاهره: دار الكتب والوثائق القوميه.
- واقدى، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۰۹)، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، بيروت: العلمى.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب [بى تا]، تاريخ، بيروت: دار صادر، چاپ افست قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بيت (ع).

